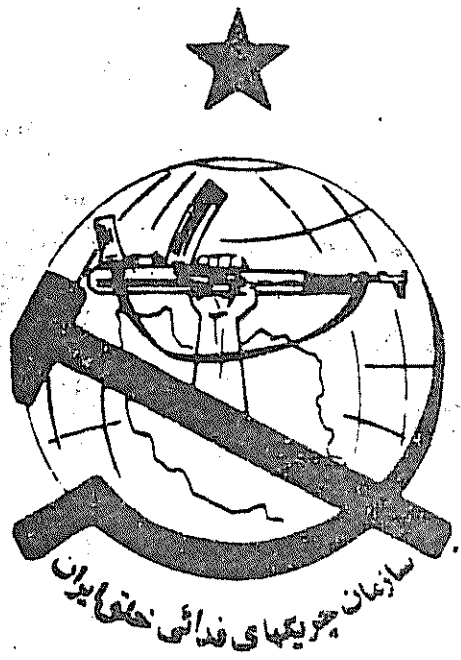


ب - ۱
۷۰



بازهم در باره وظایف اساسی

از انتشارات:

(سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

آذرماه ۵۷

اعتلای انقلابی کنونی و درسهایی که در این رابطه باید مورد توجه مارکسیست - لنینیستهای معتقد به مشی مسلحانه قرار گیرد ما را به انتشار جزوه‌ای تحت عنوان: "وظایف اساسی مارکسیست - لنینیستها در مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران" واداشت.

استقبال از این جزوه و مسایل بیشماری که در این رابطه مطرح شد، سازمان را برآن داشت تا گوشه‌هایی را که در مقاله مزبور به اختصار برگزار شده بود بشکافد و در مقالات جداگانه انتشار دهد.

یکی از این مسایل تشریح همه جانبه درک ما از رابطه وظایف سوسیالیستی با وظایف دموکراتیک در جنبش کمونیستی و کارگری و در جنبش‌رهای بخش خلق است، همراه با نقد و بررسی برداشت‌های مکانیکی و نادرست برخی نیروها از رابطه این وظایف با یکدیگر. مضمون مقاله زیر تشریح همین رابطه است.

* * *

مساله اساسی که امروز با اوج گیری روز افزون مبارزات تمام اقشار و طبقات خلق در این موقعیت انقلابی ذهن تمام مارکسیست - لنینیستهای انقلابی را مشغول داشته، مساله نقش و وظایف جنبش کمونیستی ایران در برابر طبقه کارگر بطور اخص و در برابر تمام خلق بطور اعم است.

مساله اینست که آیا کوشش فعال جهت پاسخگوئی به نیازهای جنبش توده‌های، مانع از کوشش برای ایجاد وحدت بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری است؟

آیا ارتباط گیری با جنبش اعتلاء یافته طبقه کارگر و مبارزه در راه تشکل آن که يك وظیفه اساسی است، نادیده گرفتن و رها کردن جنبش توده‌های رادیکال و دورافتادن از مبارزات وسیع، رشد یافته و یکپارچه خلق - که عمدتاً فاقد رهبری پرولتری است - تلقی میشود؟

آیا اگر امروز - تا زمانی که طبقه کارگر سازمان پیشاهنگ انقلابی خود مسلح نشده است - برای برقراری پیوند سیاسی - تشکیلاتی و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران رویم تا سازمان پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر را پدید آوریم، از شرکت فعال در جنبش توده‌های و بکارگیری تمام تاکتیک‌های ممکن برای قوام و دوام حرکت انقلابی فعلی بازمانده‌ایم؟. بین وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک ما چه رابطه‌ای وجود دارد؟

در همین جا باید بگوئیم که با اعتقاد ما طرح مساله بهر شکلی که قبول يك وظیفه را بنوعی متضمن رد دیگری بدانند، اگر ناشی از ناشیانه بودن طرح مساله نباشد، نشانه بازری از يك گرایش اپورتونیستی است. با توجه باین اعتقاد برای "پاسخگوئی به وظایف خود در قبال

طبقه کارگر" و همچنین برای " ایفای نقش فعال در جنبش
د موکراتیک خلق " چه باید بکنیم ؟
نظر به موقعیت کنونی ، بویژه عدم تعادلی که فعلا
بین توان جناحهای مختلف جنبش خلق برقرار است ، در
زمینه مورد بحث ، خطرناک ترین گرایش در جریانهای
مارکسیست - لنینیست عدم درک پیوند زنده بین وظایف
ما در قبال طبقه کارگر و در برابر تمام خلق است . یک
نمونه از این گرایش انحرافی آنست که این دو وظیفه را
نافی هم تلقی کرده و بخاطر حفظ ایمان باصطلاح پرولتری
خوبش به توجه یک جانبه به وظایف سوسیالیستی پرداخته
یا بدلیل عدم تامین هژمونی پرولتاریا در جنبش کنونی
خلق ، به نفی این جنبش یا حتی کم بها دادن بدان
دچار شویم .

هستند کسانی که خیال میکنند حد اعلای ایمان به
طبقه کارگر و حد اعلای جانفشانی در انجام وظایف
سوسیالیستی مترادف است با نفی جنبش توده های کنونی
به دلیل عدم تامین هژمونی ایشان بر آن ! خطائی از
این سنگین تر و از این مهلك تر در راه خلق و بویژه
در حق طبقه کارگر ممکن نیست .

اینان خیال میکنند هژمونی پرولتاریا با قراردادن شعار
استقرار جمهوری د موکراتیک توده های در دستور روز و دادن

شعارهای " زنده باد رهبری طبقه کارگر " و یا " پیش
بسوی رهبری طبقه کارگر " ، در صفوف مردم تامین خواهد
شد ! . در صورتیکه در دستور روز قرار گرفتن شعار
استقرار جمهوری د موکراتیک توده های خود منوط به وجود
امکان واقعی اعمال رهبری طبقه کارگر یعنی تحقق
شرکت مستقل پرولتاریا در جنبش خلق است . نتیجه
قطعی و طبیعی طرح و تبلیغ این شعارهای پیش رس
در جنبش توده های ، نظر به میزان آمادگی ، توان و
سازمان یافتگی نیروهای ذخیره آن ، حداکثر منفرد شدن
و جدا افتادن طراحان این شعارها از پروسه رشد
جنبش خلق و حداقل هرز رفتن نیروها با تکرار توخالی
شعارهاست .

این عمل قطعا بزبان تشکل پرولتاریا و احراز
هویت واقعا مستقل در جنبش خلق و تامین هژمونی او
تمام خواهد شد .

رفیق لنین در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به عناصری
که با تفکر نیمه آنارشستی خود ، خواستار اجرای برنامه
حداکثر یعنی بدست آوردن قدرت جهت انجام انقلاب
سوسیالیستی بودند میگفت : " فقط اشخاص کاملا
جاهل ممکن است جنبه بورژوازی تحول د موکراتیک را که
در حال عطی شدن است از نظر دور دارند ، فقط

خوش‌بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدف‌های سوسیالیسم و شیوه‌های اجرای آن هنوز تا چه اندازه کم است. ولی ما همه یقین داریم که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد. بدون آگاهی و تشکل توده‌ها، بدون آماده نمودن و پرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار برضد تمام بورژوازی، کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد. . . . اگر کارگرانی در موقع خود از ما بپرسند چرا ما نباید برنامه حداکثر را اجرا نماییم ما در پاسخ متذکر خواهیم شد، توده‌های مردم، که دارای تمایلات دموکراتیک هستند، هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند، هنوز تضادهای طبقاتی نضج نگرفته است و هنوز پرولتاریا متشکل نشده است. صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متشکل کنید ببینیم، حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیون‌ها کارگر تعمیم دهید ببینیم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پُرسر و صدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نوزید. آنوقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوطست به اجرای هرچه کاملتر اصلاحات دموکراتیک*.

* - لنین - دوتاکنیک سوسیال دموکراسی .
(۱۵)

اگر توجه کنیم که لنین این سخنان را در شرایط وجود سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر در روسیه و نقش عظیم جنبش کارگری در جنبش عمومی خلق بیان میداشت! آنوقت ابعاد خطای تفکری که هویت مستقل و متمایز و تأمین هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را با شعار می‌خواهد حل نماید، روشن تر میگردد. طرح این شعارها بصورت تبلیغی در مرحله کنونی تنها به تشدید تضاد میان جریان‌های غیرپرولتری با جنبش کارگری منجر خواهد شد. و هیچ ذهن عاقلی نمی‌تواند تصور کند که تشدید دشمنی‌های درون جنبش خلق عین دوستی با طبقه کارگر است. درست برعکس از رشد تفاهم میان جریان‌های وابسته به افسار و طبقات مختلف خلق، پرولتاریا بیش از همه سود خواهد جست.

عناصری که مضمون حرکاتشان سنگ اندازی و توطئه‌چینی در راه تشکل نیروهای وابسته به خرد بورژوازی را دیکال بوده است خیال کرده‌اند با زیر پا نهادن عرف موجود و ضوابط منطقی در روابط بین جناح‌های مختلف جنبش خلق، میتوان سهم پرولتاریا را در جنبش خلق افزایش داد و زمینه را برای رشد شتابان! جنبش کمونیستی فراهم ساخت. آنها با از بین بردن زمینه

— های تفاهمی که بعد از سالها بدبینی و نفرت در
درون جنبش خلق در حال شکل گیری بود ، هم بدترین و
پیچیده ترین مشکلات را برای رشد جریانهای مارکسیست
ایجاد کرده اند و هم با متلاشی نمودن کینه توزانه تشکل
جناح چپ جریانهای وابسته به خرده بورژوازی رادیکال
با ابعاد غیر قابل ملاحظه ای به گسترش دامنه عمل و
نفوذ جناحهای ضد مارکسیست آن ، کمک کرده اند .
جبران و درمان این دوستی های کودکانه با کمونیسم و
طبقه کارگر که امروز بر عهده تمام جنبش کمونیستی ایران
قرار گرفته ، تنها با تلاش و هوشیاری همه جانبه همه
انقلابیون کمونیست امکان پذیر است . تداوم ایمن
اشتباهات توسط عناصر پراکنده مارکسیست فقط فضا را
برای رشد جنبش کمونیستی باز هم خفقان آمیزتر خواهد کرد .
این حقایق اثبات میکنند که ابتلای به یکجانبه نگری و
عدم درک پیوند زنده بین وظایف ما در قبال طبقه کارگر و
در قبال جنبش خلق تا چه حد میتواند زیان بخش باشد .
ما آشکارا بیم آن داریم که برخی عناصر پراکنده مارکسیست
که ضمنا از فشارهای اختناق آمیز جناحهای وابسته به
نیروهای خرده بورژوازی به تنگ آمده اند ، با تاثیر پذیری
جبران ناپذیر از این بیماریهای کودکانه و صرفا خیال
پردازانه در برابر رهبری فعلی بخش غیر کارگری جنبش

خلق به همان مصیبت ناگواری دچار شوند که حزب
توده نسبت به مصدق (بورژوازی ملی) دچار شده
بود . مصیبتی که تا امروز هنوز هم که هنوز است
جنبش طبقه کارگر دارد کفاره آنرا می پردازد و چوب
آنرا میخورد . مصیبتی که موجب شده امروز در ایران
تنها و تنها کسانی بتوانند امکان تامین هژمونی پرولتاریا
را در جنبش خلق باور کنند که تئوریهای عام مارکسیستی
را درک کرده و بویژه به حقانیت ماتریالیسم تاریخی ایمان
آورده باشند . در مقایسه ما تنها یک تفاوت هست ،
و آن اینکه " چپ " در آن روزها رهبری سایر بخشهای
خلق را با اتهام " لاس آمریکائی " مرتجع می پنداشت و
امروز به علت " رنگ مذهبی " * . ما ضمن اعلام ایمن
اعتقاد راسخ که شرط پیروزی انقلاب دموکراتیک توده ای
شرکت مستقل و متشکل طبقه کارگر بمثابة نیروی عمده
انقلاب و تامین هژمونی او در آن انقلاب است ، معتقدیم
با توجه به ویژگیهای خاص جامعه ما و ترکیب نیروهای

* — باید متذکر شد که نیروهای ملی آگاهانه یا ناآگاهانه
بنابه ماهیت خود در طول تاریخ همواره از چنین پوششها ،
مانورها و تاکتیکهایی در جهت تامین منافع طبقاتی خویش
و پیش برد مبارزات ضد استعماری سودجسته اند .

شرکت کننده در جنبش دموکراتیک علاوه بر زحمتکشان روستا، شرکت خرد بورژوازی و دیگر زحمتکشان شهری و وحدت این نیروها با طبقه کارگر دارای اهمیت استراتژیک فوق العاده ایست.

آنهایی که بدلیل کم توجهی به مسایل جامعه و جنبش یا با اتکاء به تحلیلهای مندرآوردی از پروسه تحول ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه ما* و ندیدن واقعیت و خیال پردازی این اهمیت را درک نمیکنند، نقششان صرفاً اینست که با کارگرزدگی کودکان خویش جنبش طبقه کارگر را به انزوا و حتی به مقابله خصمانه با

* - جای طرح و تحلیل انتقادهای ما از برداشتهای مورد نظر در این مقاله نیست. شایسته است این مسائل بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. اما فعلاً جهت روشن شدن ذهن خوانندگان اشاره میکنیم که با اتکاء به آمارهای موجود و تحلیلهای مشخص از مختصات بورژوازی کمپرادور ایران و تغییراتی که رشد آن در ترکیب طبقاتی جامعه قادر است ایجاد کند، این نظر که جامعه ما در جهت متلاشی شدن خرد بورژوازی و پرولتریزه شدن آنها سمت گیری کرده است، نادرست است.

بورژوازی کمپرادور نقش و سهم تولید و توزیع خود را در کل

سایر بخشهای خلق بکشانند. اعتقاد به اهمیت استراتژیک شرکت سایر نیروها در پروسه انقلاب، اعتقاد به ضرورت گسترش و حفظ زمینههای همکاری و وحدت با آنها، از طریق عمل انقلابی و حرکت مادی روزمره به

← سیستم تولید و توزیع بشدت کاهش داده است بی آنکه برخلاف سرمایه داری کلاسیک این پروسه باروانیسه کردن این نیروها بسوی تولید انبوه صنعتی همراه باشد. فرضیه پرولتریزه شدن کشوری که اساس گردش چرخهای اقتصاد آن بر صادرات نفت و واردات کالاهای ساخته نیم ساخته خارجی متکی است هرگز برواقعیت منطبق نخواهد شد.

البته این امر مانع از آن نیست که تولید کالای، روابط سرمایه داری و کار مزدوری، حتی با سرعتی کاملاً قابل ملاحظه گسترش یابد. بهر حال همواره خرد بورژوازی، زحمتکشان شهر و روستا و اقشار نیمه پرولتاریا، همچنان بخش وسیعی از طیف ترکیب طبقاتی جامعه را بخود اختصاص می دهند. با توجه به این واقعیت و با توجه به انبوه فاکتورهائی که در زمینه نقش و اهمیت کنونی خرد بورژوازی را در یکال در جنبش خلق در دست است، با توجه به ناچیز بودن سهم بورژوازی لیبرال در ترکیب نیروهای

اثبات و به انجام میرسد نه از طریق تکذیب توخالی یا
ماست مالی کردن انتقادات .

همچنین خطاست هرگاه تصور کنیم رفتار شایسته
کمونیستهای قادر است مرز بین طبقات خلق و منافع مشخص
آنها را از میان بردارد . در برخورد با نیروهای وابسته
به سایر اقشار خلق ، در برخورد با خرده بورژوازی رادیکال
تنها اتکاء به خط و مرزهای واقعی و انکارناپذیر بین دو
جریان است که شرایط را برای وحدت و همکاری فراهم میآورد
این خط و مرزها و این اختلافات نه با رفتار بد و
خوب کمونیستهای از میان خواهد رفت و نه با اشاعه مارکسیسم
در میان همه طبقات خلق و نه با تحمیل مارکسیسم به
سازمانهای نماینده خرده بورژوازی رادیکال . از دست
عامل ذهنی و اصولاً تمام عوامل رونمایی کمترکاری در این
مورد ساخته است . باید با تاکید عمیق بر منافع طبقاتی،
با تاکید بر واقعیات اجتماعی برخط و مرزهای میان طبقات

← شرکت کننده در جنبش و با توجه به تفاوتهای
اساسی موجود میان خرده بورژوازی رادیکال و بورژوازی لیبرال ،
خطاست هرگاه خرده بورژوازی رادیکال با بورژوازی لیبرال
عوضی گرفته و هویت مشخص خرده بورژوازی رادیکال را نادیده
بگیریم . خطای بزرگی است اگر در تحلیل ترکیب طبقاتی
جامعه و برشمردن طبقات از خرده بورژوازی رادیکال نام
نبریم یا آنها را در دل بورژوازی لیبرال مدفون کنیم . !

صحه گذاشت ، باید بروحدهت منافع همه طبقات خلق که
در نابودی سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک
نهفته است ، راههای همکاری و اتحاد همه طبقات
خلق را هموار و هموارتر کرد .

گرچه برخورد درست و اصولی کمونیستهای با سایر
اقشار خلق هرگز قادر نیست آن خط و مرزها را زایل
سازد و یک کل همگون پدید آورد . ولی برخورد غیر
اصولی و نادرست آنها نه تنها قادر است به زمینه های
وحدت و همکاری خدشه وارد آورد ، بلکه در مواردی
حتی قادر است به حالت آشتی پذیری تضادهای درون
خلق ، مصنوعاً حالتی خصمانه بخشد .

در اینجا لازمست آنچه در مقاله وظایف اساسی
آمده بود با بیانی مشروحتر تکرار کنیم :

در شرایط جدائی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری ،
در شرایط غلبه پراکندگی نیروها در جنبش کمونیستی و
عقب ماندگی عظیم شرایط ذهنی از شرایط عینی در تمام
بخشهای جنبش خلق و در شرایط عقب ماندگی نسبی
جنبش کارگری و کمونیستی از حرکت سایر نیروهای انقلابی ،
اساسی ترین و مهم ترین وظیفه مرحله ای عناصر آگاه وابسته
به طبقه کارگر ایجاد رابطه ارگانیک بین جنبش کمونیستی و
جنبش کارگری و حل مسئله وحدت در جنبش کمونیستی ،

یعنی بنیان گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح باید ثلوثی مارکسیستی - لنینیستی است .

شرط انجام این وظیفه اساسی و مرحله‌ای اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک در جنبش کارگری و دست یافتن به رابطه سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر است .

با اعتقاد ما در شرایط کنونی حاکم بر جنبش ، در این موقعیت انقلابی که لحظه به لحظه در حال شکوفائی و اوج گیری است ، قطعاً و یقیناً شرایط برای تجهیز کارگران به تئوری انقلابی و سازمان انقلابی پرولتاریائی ، بیش از هر زمان دیگر مهیاست . از این رو صراحتاً اعلام می کنیم از دست دادن هر لحظه ای از این لحظه شکوهمند تاریخی ، هر گونه تعلل در قبول این وظایف ضمن اینکه به عقب ماندگی و پراکندگی در جنبش کارگری و کمونیستی بازهم بیشتر دامن میزند و مصالح و منافع آن را نادیده می گیرد ، سرنوشت تاریخی جنبش خلق راهم بدلیل عدم شرکت متشکل طبقه کارگر و بطریق اولی عدم تامین هژمونی پرولتاریا همچنان در بوته ابهام باقی خواهد گذاشت .

تاریخ ثابت کرده است در شرایط جهان معاصر ، در عصر سلطه امپریالیسم هیچ نیروئی و مطلقاً هیچ

نیروئی جز خلق متشکل شده تحت رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر قادر به حفظ تاریخی پیروزی بر امپریالیسم نخواهد بود .

ایمان تزلزل ناپذیر ما به ضرورت تشکل نیروهای مارکسیست - لنینیست و تشکل مستقل طبقه کارگر اساساً ناشی از درک وظایفی است که جبر تاریخ در دفاع از منافع تمام خلق در برابر امپریالیسم ، در پروسه انقلاب دموکراتیک توده‌ای ، تنها بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی او نهاده است .

این خود بیانگر این حقیقت است که در صورت عدم توجه به وظایف سوسیالیستی که اهرم واقعی تشکل پیشاهنگ انقلابی پرولتاریست ، نه تنها تلاش خود کارگران بلکه تلاش تمام خلق هم در برابر امپریالیسم ، به وجه دردناکی محکوم به شکست و ناکامی است .

رهبری بورژوازی لیبرال در روسیه لااقل قادر بود آزادی سیاسی را هر چند نه تا به آخر برای همه تدارک دیده جامعه را تا حد یگانه از سرمایه‌داری های اروپای امروز به پیش راند . ولی آیا چنین پروسه‌ای در ایران امروز می تواند جریان یابد ؟ آیا در ایران امروز جدا از حل کامل تضاد با امپریالیسم ، جدا از انقلاب دموکراتیک توده‌ای ، به کسب و حفظ آزادی سیاسی

میتوان دست یافت ؟

در عصر امپریالیسم در کشورهای زیر سلطه‌ای چون ایران ، ارتباط عمیق میان دیکتاتوری و امپریالیسم و ضعف تاریخی رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی سر حل تضاد خلق با امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور ، مانع از آن است که نیروهای غیر پرولتری جامعه علیرغم ماهیت واقعا دموکراتیکشان به شکست کامل امپریالیسم و تأمین آزادی سیاسی بشیوه اروپا نایل آیند .

از این رو هرچه بیشتر شرایط ذهنی لازم برای حل تضاد با امپریالیسم و دیکتاتوری (انقلاب دموکراتیک توده‌ای) مورد مذاقه قرار می‌گیرد ، بازهم بیشتر به ضرورت و اهمیت تشکل مستقل طبقه کارگر ، به اهمیت و ضرورت انجام وظایف سوسیالیستی به منظور تأمین شرایط لازم برای اعمال رهبری پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر در مبارزات خلق بر علیه دیکتاتوری و امپریالیسم ، در مبارزات دموکراتیک ، پی خواهیم برد .

اگر معتقد باشیم که حل تضاد خلق با امپریالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای از کانال حل تضاد کار با سرمایه نمی‌گذرد ، اگر تضاد خلق و امپریالیسم را تحت الشعاع تضاد کار و سرمایه ندانیم ، باید در حیطه پراتیک انقلابی ضرورت شرکت در پروسه حل تضاد کار

و سرمایه را در این شرایط مستقیما و منحصرناشی از ضرورت تأمین هژمونی پرولتاریا در جنبش خلق ، برای حل کامل تضاد خلق و امپریالیسم بدانیم و نه چیزی بیش از آن .

می بینیم که غلط ترین تصور آنست که وظایف دموکراتیک را چیزی که اصلا به وظایف سوسیالیستی مربوط نیست بحساب آوریم . می بینیم که درک ما از ضرورت پرداختن به وظایف سوسیالیستی در این شرایط در رابطه با اهمیت و تقد می که برای پیروزی جنبش دموکراتیک خلق قائلیم قابل فهم و توجیه است . در این صورت برنامه استراتژیک و تاکتیکی ما در رابطه با شرکتان در جنبش طبقه کارگر ، ضمن آنکه باید بتواند طبقه کارگر را به پیشاهنگ انقلابی خاص خود مجهز کند ، باید در هر گام مشخص در پراتیک انقلابی زمینه های عینی و ذهنی وحدت با نیروهای وابسته به سایر اقشار خلق را هم تقویت و تحکیم بخشد . این سیر باید به جلب روزافزون اعتماد این اقشار به اتحاد با طبقه کارگر ، پیشاهنگ آن و رهبری پرولتاریا بیانجامد .

علا یا نظرا حل تضاد کار و سرمایه را در دستور روز قرار دادن ، ندیدن تضاد خلق و امپریالیسم یا غیر مهم دیدن آن ، پروسه حل تضاد با امپریالیسم (انقلاب

د مودراتيك) را تحت الشعاع تضاد كار با سرمايه
(انقلاب سوسياليستي) انگاشتن مفاير و مابين با اين
سمت گيرى است .

ابتلاى به اين تصورات كه ميتواند ناشى از عدم
درك ماهيت جامعه سرمايه دارى وابسته يعنى از عدم
درك نظام توليد و ساخت طبقاتى آن ، ناشى شده باشد
ممكن است به نواختن شيپور از سرگشاد آن منجر شود .
اين امر ممكن است موجب شود بخواهيم امحاء وابستگى
را از كانال امحاء سرمايه دارى به فرجام رسانيم و نـ
بالعكس . با اين اعتقاد بايد معتقد شويم كه ميتوان
بدون طرح مسئله وابستگى مستقيماً در جهت حل تضاد
كار و سرمايه حركت كرد .

ادامه اين گرايشها در پروسه رشد و تئوريزه شدن
خود ، بناچار به نتايج زير منجر ميشود .

۱- خلاصه نمودن مفهوم خلق در مفهوم طبقه كارگر
و بحساب نياوردن ساير نيروهاى ترقيخواه .

۲- قرار دادن انقلاب سوسياليستي در دستور روز و
تبديل جهت ضد امپرياليستي آن به جهت ضد سرمايه
دارى .

۳- نفى حركات ساير نيروهاى ضد امپرياليست برعليه
رژيم و اطلاق صفت ارتجاعى و مضر به حال طبقه كارگر به
(۱۷۱)

آنها و تلاش به منظور نابودى آن حركات .

۴- نديدن وظايف دموكراتيك و توجه يكجانبه به

انجام وظايف سوسياليستي .

نادرستى اين نتايج آنقدر واضحست كه هيچكس

حاضر نيست آشكارا زير بار پذيرش آنها رود . لنين

در مورد اين گرايش مى گفت : " كسيكه بخواهد از راه

ديگرى سواى دموكراتيسم سياسى بسوى سوسياليسم برود

مسلماً چه از لحاظ اقتصادى و چه از لحاظ سياسى به

نتايج بى معنى و مرتجعانه اى خواهد رسيد . * "

شايد بتوان همه چيز را از بين و بن حاشا كرد ،

مع الوصف فقط برعهده پراتيك مبارزاتى حاشاگران استكه

حقيقت را بر همگان عيان سازد . در برابر پراتيك عينى

از عهده ادعا كمتر كارى ساخته است .

گفتم هژمونى طبقه كارگر در جنبش خلق - كه مطلقاً

منوط به تجهيز طبقه كارگر به سازمان انقلابى سراسبرى

خاص خویش است - از راه تكرر شعار " پيش بسوى رهبرى

طبقه كارگر " يا تبليغ و اصرار به اينكه بيايند و رهبرى

نيروهاى ماركسيست - ليننيست را پذيرند ، تا مـ

نخواهد شد . نه تنها هژمونى طبقه كارگر بلكه هژمونى

هيچ يك از اقتدار و طبقات ديگر هم بر جنبش خلق از

طريق دعوت به قبول رهبرى صورت نخواهد گرفت .

تاریخ ثابت کرده است که هر جریان طبقاتی که سهم عمده را در حل تضاد عمده برعهده گیرد نهایتاً هژمونی او بر جبهه نیروهای شرکت کننده در حل پیرویه تضاد اعمال خواهد شد. تامین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش دموکراتیک خلق، دقیقاً بستگی به این دارد که در پیرویه خرد کردن ماشین اعمال سلطه ضد خلق سازمان انقلابی طبقه کارگر تا چه حد سهم داشته باشد؟

آنکه در مبارزه بخاطر سرنگونی نظام حاکم بیشترین نیرو را بسیج کرده و به میدان فرستاده باشد، دقیقاً همان نیروئی است که هژمونی اش هم امروز در جنبش خلق اعمال میشود. بطور نمونه امروز ما بخوبی شاهد این پدیده هستیم که چگونه نمایندگان بورژوازی ملی و جناح های وابسته به نیروهای محافظه کار خرد بورژوازی نمی-توانند رهبری جناح رادیکال آن را نپذیرند، چرا که سهم شیر این بخش از خرد بورژوازی در جنبش رهایی بخش یک واقعیت عینی است. ما ضمن درک وظیفه اساسی جنبش کمونیستی که مبارزه در راه وحدت بخشیدن به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و حل تضادهای درون جنبش کمونیستی از طریق اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک میان طبقه کارگر در جهت برقراری پیوند سیاسی - تشکیلاتی با آن طبقه است، ضمن اینک

درک می کنیم که هر حرکتی که در خدمت و در جهت پایه گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح به ایدئولوژی طبقه کارگر نباشد، صرفاً خرد کاری، فرار از وظایف اساسی مرحله ای، محکوم نگاه داشتن طبقه کارگر به دنباله روی از سایر نیروها و یک انحراف آشکار از مارکسیسم - لنینیسم است، معتقدیم با شرکت فعال و جهت گیری و جنبه گیری درست و اصولی در جنبش رهایی بخش خلق یعنی با افشاگری و نبرد علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری، با درگیر شدن در یک مبارزه همه جانبه در راه سرنگونی رژیم وابسته با امپریالیسم شاه، با سهمی که در این مرحله از رشد جنبش خلق در پیشبرد و تحقق هدفهای آن ایفا می کنیم، با آشنا کردن، بسیج کردن و به حرکت درآوردن مردم و بویژه پرولتاریا بر علیه نظام موجود و برای نابودی رژیم دیکتاتوری وابسته با امپریالیسم که گره اصلی راه رهایی مردم میهن ماست، با پشتیبانی فعال از حرکت سایر نیروهای که مجدانه در چنین مسیری مبارزه میکنند، با افشاگری بر علیه محافظه کاران، سازش کاران، اصلاح طلبان و بیرون راندن آنها از صفوف خلق، چه در رابطه با طبقه کارگر و چه در رابطه با تمام خلق باید به وظایف دموکراتیک خود عمل کنیم.

در این میان برخی عناصر مدعی مارکسیسم یافت میشوند که مشخصا بدلیل ترس از ایزوله شدن، ترس از جبهه گیری در برابر مواضع رهبری موج عظیم حرکت نیروهای وابسته به خرده بورژوازی رادیکال جبهه سائی در برابر آنها تبلیغ و ترویج میکنند .

اشاعه گرایشهای انحلال طلبانه و تسلیم شدن در برابر موج نیرومند تهاجم سیاسی ایدئولوژیک نیروهای وابسته به خرده بورژوازی رادیکال و جبهه سائی در برابر تعرض آشتی ناپذیر و سرسختانه رهبری این نیروها، نادریده گرفتن مفهوم طبقه و چسبیدن یکجانبه به مفهوم توده و ترویج ایده تشکلی خلق بدون درک ارتباط آن با تشکلی طبقه، که آشکارا یک درهم اندیشی خرده بورژوائی است، راه پاسخ گوئی مارکسیست - لنینیستها به وظایف دموکراتیک نیست . آشکارا باید گفت محتوای این گرایش کوچکترین تفاوتی با موضع طبقاتی ایدئولوژیک عناصر پیشرو جریانهای خرده بورژوازی ندارد . هرچند که این آقایان ظاهرا خود را از جریانات سیاسی - مذهبی خرده بورژوائی بدور نگه دارند باز ما این عناصر را بدلیل شیوه مواجهه شان با وظایف سوسیالیستی و وظایف دموکراتیک در بست جزو مایملک خرده بورژوازی قرار خواهیم داد .

این عناصر نمی فهمند راه ممانعت از تبدیل تضاد های آشتی پذیر درون خلق به تضادهای آشتی ناپذیر چشم پوشی از هرگونه احراز هویت مستقل کارگری و خلع سلاح کارگران در برابر سایر اقشار و حل مفهوم طبقه در مفهوم خلق نیست .

رفیق لنین در سال ۱۸۹۲ در مقاله "وظایف سوسیال دموکراتهای روس" در این زمینه خاطر نشان ساخته است : " سوسیال دموکراتها ضمن اینکه به همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره می نمایند ، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود . همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد ، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فردا ممکن است در جبهه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد خاطر نشان خواهند کرد . بما خواهند گفت چنین اشاره ای تمام آنهایی را که در راه آزادی سیاسی مبارزه میکنند ضعیف می کند ، ما جواب خواهیم داد ، چنین اشاره ای تمام مبارزین راه آزادی سیاسی را قوی خواهد کرد . فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح واقعی و درک شده طبقات مشخص تکیه میکنند ، هرگونه ماست مالی این مصالح طبقاتی که در جامعه معاصر اکنون دیگر نقش عمده با آن است ، مبارزین راضعیف

خواهد کرد . *

برخی از این عناصر با تکیه بر گستردگی و وسعت خرد بورژوازی در ایران بگونه ای برخورد میکنند که گویا هر مارکسیست - لنینیست عاقل هیچ مسأله ای جز حل رابطه با خرد بورژوازی نداشته و ندارد . اینان با این شیوه برخورد ضمن اینکه خود را درست بدانند خرد بورژوازی می اندازند از موضع راست به خلع سلاح طبقه کارگر یعنی بی سازمانی او و تداوم پراکندگی نیروها در جنبش کمونیستی ایران کمک می رسانند . ما هیچ نشانی

* - اشارات بعدی لنین نشان داده است در جمع این متحدین موقت ، بورژوازی لیبرال از یک سهم واقعی در جنبش دموکراتیک روسیه برخوردار بوده است و حال آنکه در جنبش انقلابی کنونی ایران از هم اکنون بخوبی دیده می شود که عمر اتحاد موقت بین پرولتاریا و متحدان طبیعی آن با بورژوازی لیبرال ، نظر به توان و ماهیت کنونی بورژوازی لیبرال و سمت گیری جنبش انقلابی خود بخود سر آمده است .

می بینیم که تفاوت بارزی در سهم و ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنبش دموکراتیک در ایران با روسیه بچشم میخورد

(۲۳)

از مارکسیسم - لنینیسم و اعتقاد به آرمان طبقه کارگر در این برخورد لیبرال منشا نه و خرد بورژوازی آبانها نمی یابیم . شرط قبول وظایف دموکراتیک بهیچوجه فراموش کردن وظایف سوسیالیستی و دنباله روی واقعی از حرکات سایر بخشهای خلق نیست . این اندیشه که هر کوششی در جهت انجام وظایف سوسیالیستی به پیشبرد مقاصد دموکراتیک آسیب میرساند ، اگر ناشی از تعلق خاطر به خرد بورژوازی نباشد ، صرفاً یک ساده نگری و یک تلقی ابتدائی است . تنها یک برخورد غیر اصولی با مسئله میتواند این دو مبارزه را به نافی یکدیگر بدل کند . هر کس تلفیق و پیوند میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک نیروهای مارکسیست - لنینیست را نادیده بگیرد ، در حقیقت هنوز بوئی از مارکسیسم - لنینیسم نبرده است .

* * *

شرط ایمان و صداقت مارکسیستی - لنینیستی در برخورد با مسائل انقلاب دموکراتیک ، مشخص کردن چگونگی راه دست یابی با اهداف استراتژیک و تاکتیکی انقلاب ، ارائه شیوه های عملی برای تحقق آنها ، برای به پیروزی رسانیدن خلق است .

مارکسیسم - لنینیسم با صراحت شگرف خود و همه

تجربیات انقلابی خلقهای سراسر جهان با قاطعیتی
انکار ناپذیر بر ضرورت اعمال جبر و قهر انقلابی برای
واژگونی نظام اجتماعی بمثابه تنها راه درهم شکستن ابزار
های اعمال قهر امپریالیسم و ارتجاع تاکید دارد .
همه واقعیات درستی این اصل عام و انکارناپذیر
مارکسیستی - لنینیستی را بارها و بارها با ثبات رسانیده
- اند . بدون توجه باین اصل کار سیاسی - تشکیلاتی
درون طبقه یا شرکت در جنبش توده‌ای ، در گروابی از
رویزیونیسم ، رفرمیسم و اکونومیسم بیرنگ مدفون خواهد
شد .

بیان مجرد وظایف سوسیال دموکراتیک ، بدون مشخص
کردن راه سرنگونی سیستم عملاً میتواند تمام خط و مرزهای
موجود میان رفرمیستها ، اکونومیستها و همه جریانهای
اپورتونیستی را با مارکسیسم - لنینیسم انقلابی از میان
بردارد .

ملاك حقیقی برای تشخیص خط و مرز و جدا کردن
اپورتونیسم از مارکسیسم - لنینیسم پاسخ های مشخصی است
که در عمل به مسئله چگونگی و شیوه کسب قدرت سیاسی و
سلب حاکمیت امپریالیسم داده میشود .

بالا بردن سطح آگاهی توده و در مرحله نخست طبقه
کارگر وظیفه دائمی و همیشگی مارکسیست - لنینیستهاست .

حتی پس از پیروزی سوسیالیسم تا کمونیسم ، این وظیفه
در صدر وظایف ما قرار دارد .

اما خطاست هرگاه با اشاره به این وظایف دائمی
از انجام همه وظایفی که زمان در هر مرحله و هر مقطع
در مقابل ما می نهد شانه خالی کنیم .

گذشته از این نمیتوان ادعای همه مدعیان مارکسیسم
را پذیرفت بی آنکه ملاکی برای اثبات صدق گفته ایشان
مبنی بر پذیرش ضرورت جنگ مسلحانه بمثابه تنها راه رهایی
خلق باشد . تنها حرکت مادی روزمره آنها - بمثابه
يك ملاك عینی است که میزان ایمان و اعتقاد ایشان را به
اصل مارکسیستی - لنینیستی واژگونی همه نظام اجتماعی
از راه جبر با ثبات میرساند .

آنچه در استراتژی تجلی یافته باید ضرورتاً در تاکتیک
یعنی در اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی تجلی یابد .
اعتقاد به راه حل قهرآمیز بطور کلی و مشخص نکردن وظایفی
که این اعتقاد امروز در این شرایط مشخص بر عهده ما
میگذارد ، صرفاً يك دورویی خرده بورژوا منشانه است .

لحظه ای هم نباید فرصت داد این طرز برخورد
خرده بورژوا منشانه با مساله با زیر پا گذاشتن وظایف
اساسی و مرحله‌ای ، با نادیده گرفتن شرایط عینی و شرایط
ذهنی ، با نادیده گرفتن همه واقعیات ، با بی توجهی به

ضرورتها ، قانونمندی های عام یا درگونه ساختن آنها
بیکباره همه مراحل تدارکاتی ، مقدماتی و آغازین وپایانی
انقلاب را بهم بچسباند و درست سلاح را بعنوان
حلال همه مشکلات توجیه کند .

از سوی دیگر لحظهای هم نباید فرصت داد باتوسل
باین مراحل و تفکیک مکانیکی آنها و با اخذ نتایج دلخواه
از تحلیلهای مربوط بشرایط عینی و ذهنی از مشخص کردن
وظایف تاکتیکی امروزی خود در رابطه با اعتقاد اصولی خود
باعمال قهرشانه خالی کنیم و عملا تمام خط و مرزهای قبلی
بین اپورتونیسیم و مشی انقلابی را در چهارچوب مشتکی
تئوری که فقط به آینده مربوط میشود ، محبوس کنیم .

ولی این تاکتیکیها ، این اشکال مبارزاتی و سازمانی
چگونه مشخص می شوند ؟ نه قوانین عام مارکسیزم للینیزم
نه تجربیات انقلابی خلقهای سراسر جهان هیچکدام قادر
نیستند خود بخود این مسئله را برای ما پاسخ گویند .
تنها شم و تدبیر و شناخت رهبری (عناصر آگاه) است که
باید به اتکای آن قوانین عام و استفاده از آن تجربیات
از هر اوضاع مشخص تحلیلی مشخص بدست دهد و بر
مبنای آن اشکال مبارزاتی و سازمانی مناسب را در هر
مرحله بشناسد و بکار بندد .

رهنمود لنینی " سرسخت در استراتژی ، حد اکثر

نرمتر در تاکتیک " هرگز نباید در عمل به شعار غیردیاکتیکی
" سرسخت در استراتژی ، حد اکثر سرسختی در تاکتیک "
بدل شود .

توجه به واقعیت بما می آموزد که هرگز هیچ تاکتیکی
را نمیتوان یافت که همواره و همیشه در سراسر پروسه رشد
جنبش تا پیروزی انقلاب دموکراتیک توده های ، تنها
تاکتیک مناسب و موثر قلمداد شود .

گذشته از این هرگاه در تمام این پروسه یک شکل
مبارزاتی یک تاکتیک را در هر شرایطی ، قطع نظر از
همه تحولات احتمالی ضرورتا و یقینا از پیش تاکتیک عمده
تلقی کنیم ، باز هم تصور و شناختی نابجا از تاکتیک و
ماهیت آن ارائه داده ایم . ما با این عمل خود را
بسختی در تنگنا قرار خواهیم داد . ما با این کار
عملا تمام قدرت تطبیق خود را با واقعیتها و بی آمدهائی
که پیاپی خود را بر ما تحمیل خواهند کرد از دست
خواهیم داد .

امروز هر جریانی که درک نکند همه تاکتیک ها چه
سازمانی و چه مبارزاتی باید در جهت تدارک جنگ
سلححانه توده های سمت گیری شده باشد ، هر سازمانی
که نتواند این تئوری را بعمل در آورد ، هر جریانی که
نتواند تبلیغ و ترویج جنگ سلححانه را در دستور روز قرار
(۲۸)

د هد ، هر جریانی که امروز در میان همه اقشار خلق با تاکیده
عمده روی طبقه کارگر برای شکل گیری و رشد عناصر دفاع و
حمایت مادی از جنبش مسلحانه تلاش نکند و گام به گام در
جریان رشد شرایط عینی و ذهنی امر مسلح کردن توده ها
و تشکیل هسته های مسلح ارتش خلق را به پیش نراند و در پیراتیک
انقلابی نتواند درک و شناخت خود توده ها را از مبارزه مسلحانه
ارتقا دهد ، جریانی که عملاً اشکال سازمانی لازم برای رهبری
جنگ را در روئ خود بارور نسازد ، فقط بدوغ مدعی پذیرش
ضرورت اعمال قهر برای سرنگونی همه نظام اجتماعی شده است .
امروز اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی ، تنهاد رتئوری
انقلابی نیست که تجلی مییابد . این اعتقاد باید در هر حرکت
مادی روزمره متجلی شود . تشخیص خط و مرز بین ادعا و
اعتقاد در لحظه کنونی از پیرو سه رشد جنبش خلق در این شرایط
مشخص تنها و تنها از این طریق ممکن است .

پیش بسوی پیوند با جنبش طبقه کارگر
پیش بسوی وحدت همه نیروهای
مارکسیست - لنینیست انقلابی
گسترده باد اتحاد و همگامی همه نیروهای
مبارز و انقلابی خلق
پیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه
رهائی خلق

هموطنان مبارز!

برای حمایت مادی و معنوی خود با آدرس زیر
"سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" تماس بگیرید:

آدرس پستی:

P.O. Box 5101 - MOALLA , ADEN
PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC OF YEMEN

آدرس بانکی:

NATIONAL BANK OF YEMEN
P.D.R.Y., ADEN, STEAMER POINT
ACCOUNT No. 58305

توجه داشته باشید که برای تماس با ما و ارسال نامه ها و
کمکهای مالی خود، آنها را مستقیماً به این آدرسها نفرستید
تا از دسترس ماموران ساواک دور بماند. میتوانی از طریق
دوستان و اقوام و آشنایان مورد اعتماد خود در خارج از کشور،
نامه ها و کمکهای مالی خود را به آدرسهای فوق ارسال دارید.